

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

تعینات هنری : غنا و موسیقی

خلاصه مطلب قبل این بود که جناب شیخ غنا را نه من حیث هو الغناء؛ بلکه من حیث انه لهو؛ من حیث انه باطل، آن را حرام دانسته است.

و ثابت کرد که غنا از مقوله محتوا نیست؛ محتوا ممکن است قرآن یا دعا باشد... و صدا هم باید به گونه ای باشد که مناسب مجالس لهو و لعب باشد...

اگر سوال کنیم که آیا قصد هم مهم است؛ میگوید: نه... می خواهد قصد او اشاعه باطل باشد و یا احقاق حق باشد... و یا حتی روضه خوانی باشد..

اگر بپرسید آیا فایده اش هم مهم است (چون فائده غیر از غرض است)؛ چون فائده به اثر مترتب بر کار می گویند... هر چند مورد هدف نباشد... علت غایی نباشد؛ هر چند در منطق، گاه میگویند غرض و گاه می گویند فائده... بین فائده و غرض هم عام و خاص من وجه است... برخی چیزها هم غرض است هم فائده... یعنی اثر مترتب... برخی چیزها غرض هست اما فائده نیست؛ برخی وقتها هم اثر مترتب هست اما غرض نیست؛ به اصطلاح این ها مفهوما متباینند؛ ولی مصداقا عام و خاص من وجه هستند...

اگر بپرسیم که در غنا مهم است که : لیتخذ آیات الله هزوا؟

و یا لیصد عن سبیل الله؟

می گوید : نه؛ مهم نیست؛ قصد هر چه می خواهد، باشد....

نتیجتا این که از نظر شیخ:

محتوا دخالت ندارد...؛

غرض مهم نیست؛

فایده هم مهم نیست؛

اما به شما بگویم به عنوان یک ناظر بیرونی که هیچ تعینی را هم نمی خواهد ثابت کند... این که ایشان نتوانست ثابت کند که غنای محرم از مقوله صوت است چون روایات که مستند ایشان است ذیل آیات است و آیات هم یا لهو الحدیث بود یا زور به معنی قول باطل بود و دیگری قول الزور بود و... شیخ اینجا فرمود: از اشعار لهو الحدیث می فهمیم آن چه مهم است لهویت است نه حدیث اللهو. حالا اگر لهو الحدیث نباشد و لهو الکفایت باشد، کیفیت صوت لهو است باز هم شامل می شود ما هم به شیخ می گوئیم شیخ بزرگوار چنین اشعاری نمی تواند مستند باشد... این جا است که ما از شیخ و تابعان او فاصله می گیریم....

اگر ما روی حرف خود، ایستادیم و گفتم غنا، محتوا در آن دخالت دارد... به قرینه آیات قران و آن بحث تفسیر دو سویه گفتیم فائده یا غرض هم مهم است شاید بتوانیم برای حلیت برخی صداها راهی پیدا کنیم... اگر راجع به نواختن موسیقی هم همین حالت باشد ممکن است بتوانیم راهی پیدا کنیم؛ اصولا گلابه این است که چرا نگاه باید نگاه احترازی باشد نگاه باید یک نگاه واقع محور باشد...

نگاه فقهای ما اصولا یک نگاه احترازی بوده؛ گاه به گونه ای بوده که آن چه در فقه است، دشوار تر بوده از آن چه در دین

است و بالعکس...

مثلا در همین جریان موسیقی ، و آلات موسیقی ، نگاه احترازی بین علمای ما بیشتر بوده تا نگاه اعتدال... چرا؟ گاهی وقتها فقهای ما یک چیزی پیش زمینه ذهنشان بوده است که من اسم آن را قانون حریم می گذارم ؛ قانون حریم قانون کمر بند ایمنی است ؛ شما وقتی رانندگی می کنید باید کمر بند را ببندید و الا جریمه می شوید ؛ این کمر بند ایمنی مقدمه ای برای محافظت است ...یا وقتی راجع به شبهات پیامبر صحبت میکند می گوید به سمت شبهات نروید اگر سوال کنیم چرا؟ گفته میشود که دوری شبهات باعث دوری از محرمات می شود... (قانون حریم به این معنا که مستحبات می تواند حریم واجبات باشد یا مکروهات حریم محرمات شود)

شاید برخی فتاوا بر اساس همان قانون حریم بوده که به مرور رفته و جزء فقه شده است...
اگر برخی دوستان روی این موضوع کار کنند، بسیار بجا است و می تواند نتایج زیبایی و پرباری داشته باشد ...

هفتم: نکات پیرامونی

الف) ادامه گزارش از مکاسب

جناب شیخ در ادامه یک نکات پیرامونی را مطرح می کند؛
اولین نکته درس امروز ، دو سه خط بیشتر نیست؛ ولی اگر من به شما بگویم یک پژوهش دوپست سیصد صفحه ای است آیا قبول میکنید؟
در واقع دو سه بحث مهم فلسفه فقهی است.... شیخ می فرماید : لهو به یکی از دو چیز محقق می شود:
یا قصد، قصد تلهی باشد یا اگر قصد هم نیست، واقع لهو باشد نزد مستمعین...
هتک به چه محقق میشود؟
یا قصد هتک داشته باشد ولو کارش هتاکانه نباشد یا کارش هتاکانه باشد اما قصدش هتک نباشد ...
میدانید کجا این بحث مطرح می شود؟
در قاعده احسان ما علی المحسنین من سبیل
احسان چیست؟

یکنظر این است که یا کار ، کار خیرخواهانه باشد؛ منتها یک ضروری هم در آن است یا قصدش خیرخواهی باشد ولو کارش خیرخواهانه نباشد شیخ این بحث را در لهو آورده است

- ثم ان اللهو يتحقق بامرین: احدهما قصد التلهی و ان لم یکن لهوا
- کونه لهوا فی نفسه عند المستمعین و ان لم یقصد به التلهی

ثم ان المرجع فی اللهو الی العرف والحاکم بتحقیقه هو الوجدان
جناب شیخ پای سه نهاد را وسط کشید:

1. عناصر تشکیل دهنده لهو ؛

2. مرجع در لهو (عرف)؛

3. حاکم به تحقق (وجدان).

بحث این است که این مدل در باطل هم می آید ... این مدل در احسان هم می آید... در هتکو.....

سوال این است که این سه چه فرقی با هم دارند؟

شیخ قائل نیست به مرجعیت عرف در مصادیق و می گوید العرف فی المفاهیم فقط ؛ایشان قائل نیست به تطبیق مفاهیم بر مصادیق توسط عرف ...والبته حق هم داردو به گمان من هر کسی مساله را فهمیده تطبیق را نپذیرفته است ...

ثم ان اللهو يتحقق بامرین: احدهما قصد التلهی و ان لم یکن لهوا

کونه لهوا فی نفسه عند المستمعین و ان لم یقصد به التلهی

عناصر شماری در تبیین واژه ها

ما یک اصطلاحی داریم که در برخی از کتب آمده است...

شاید ملهم من در این کار آقای جعفری لنگرودی بوده است

ایشان یکی از کارهای خویش همان عناصر شماری است...

عناصر شماری هم یا به نحو مجموعه یا به نحو علی البدل

این کار در بسیاری از کارها مفید می نماید

به عنوان مثال یک وقتی کسی می آید و کلمه اعانت را معنا می کند ...

گاه از طریق عناصر شماری وارد می شویم در واقع داریم باز میکنیم آنچه عند العرف است...مثلا می گوئیم اعانت این عناصر را دارد ...

1. در تحقق پدیده سهیم باشد

2. ورود مستقیم به کار نداشته باشد

3. آن کاری که این آقا نقش داشت و وارد نشد ، محقق شود

خاصیت عناصر شماری این است که انسان محسوس می تواند دآوری کند ...

الان جناب شیخ برای ما از لهُو ، عنصر شماری کرد ...اما در گام بعد می آید و به ما می گوید من از کسانی هستم که عرف عام را مرجع قرار میدهم در واقع مرجع مفهوم شناسی را معلوم می کنداین که فکر کنید از شارع یا از عقلمان چیزی داریم ، نداریم...

حالا یک تطبیق مفهوم عرفی بر مصداق داریم...سوال این است که این تطبیق کار کیست؟ جواب میدهد: وجدان....

وجدان نه به معنای انصاف ؛ به معنای این که انسان در درون خود بیابد ...

مگر شارع نفرموده است اگر خوف ضرر دارید روزه نگیرید؟

ضرر را که معنا کرده؟ عرف

سوال میکنیم چه کسی گفته که من خوف ضرر دارم یا نه ؛ این جامن خودم باید در درون خودم این را بیابم ...

.....پس تا این جای کار شد عناصر شماری؛ مفهوم شناسی ؛ مصداق شناسی....

میگوید : منی که گفتم مرجع در غنا ، لهُو است، عناصرش آن ها است و مرجعش هم این است و حاکم به تحققش هم که وجدان است....

ثم ان اللهُو يتحقق بامرین: احدهما قصد التلهی و ان لم یکن لهُوا

کونه لهُوا فی نفسه عند المستمعین و ان لم یقصد به التلهی.....

این جا ما دو اشکال به جناب شیخ داریم:

سوال: آیا قصد التلهی محقق لهُو است؟

در احسان برخی معتقدند قصد احسان باشد ولو احسانی هم در کار نباشد....مثل پزشکی که اشتباهی دارم دوا می کند...مثل

دندانپزشکی که اشتباهی دندان را بیرون بیاورد ...

گرچه کار پزشکان به دلیل پولی که می گیرند، احسان نیست.

ما این جا به شیخ ایراد میگیریم که خود شما هم می فرمایید قصد التلهی ...

البته ما روی دومی حرف نداریم ...

و اما نکته دوم بسیار اساسی است :

این که حرمت غنا بخاطر لهُو باشد ...همان حرفی که اول زدیم که اگر بنا باشد روایات ما ذیل آیات باشد در غنا ، محتوا دخیل

است ؛ قصد هم دخیل استو این اختلاف جوهری با ایشان است....

(ب) بیان برخی مخالفتها

جناب شیخ در ادامه برخی از مخالفتها را نقل می کند و می فرماید :

● و ربّما یجری علی هذا عروض الشبهة فی الأزمنة المتأخرة فی هذه المسألة، تارة من حیث أصل الحكم، و أُخرى من حیث

الموضوع، و ثالثة من اختصاص الحكم ببعض الموضوع.

چه بسا جرات پیدا شده بر این جریان عروض شبهه؛ (جرات را به شهادت منفی می گویند ولی وقتی ستایش گونه باشد شهادت

میگویند....)یکی از حیث اصل حکم، (برخی اصل حکم را زیر سوال بردند) و دوم این که از جهت موضوع، شبهه کردند...برخی

هم اختصاص دادند حکم را به برخی از موضوع

سوال این است که فرق این ها چیست؟

منظور شیخ این است که برخی آمدند و اصل حرمت غنا را زیر سوال بردند و گفتند غنا بما هو غنا حرام نیست؛ مقارنات غنا حرام است ... و دوم: این که اصلا موضوع غنا بسیاری از جاها اصلا محقق نمی شود؛ مثلا در مرثی، در قرائت قرآن و یا عزاداری ها موضوع غنا مطرح نیست ... سوم: گفتند غنا هست اما جائز است ؛ الغنا قسمان: محرم و غیر محرم.

الحمد لله رب العالمین